

بدرستی که در این کتاب آمده است، در مورد ترکان و ترکها، حافظ در اشعار خود به این گونه اشاره کرده است. در این اشعار، حافظ به این اشاره کرده است که ترکان در ایران، به ویژه در سیستان، بسیار زیادند و در آنجا، به ویژه در سیستان، بسیار زیادند. در این اشعار، حافظ به این اشاره کرده است که ترکان در ایران، به ویژه در سیستان، بسیار زیادند و در آنجا، به ویژه در سیستان، بسیار زیادند. در این اشعار، حافظ به این اشاره کرده است که ترکان در ایران، به ویژه در سیستان، بسیار زیادند و در آنجا، به ویژه در سیستان، بسیار زیادند.

ترک شیرازی

گذری و نظری بر ترکان در عصر حافظ

عبدالرسول خیراندیش

حافظ در اشعار خویش، در موارد متعددی از ترکان سخن به میان آورده است. چنان که در حدود بیست مورد واژه ترک را به کار برده یا در اشاره به ترکان از شمع چگل، افراسیاب، پیران ویسه و مانند آنها یاد می‌کند. چگل از سرزمین‌های ترک‌نشین آن سوی سیحون بوده که شمع معروفی از آن جا می‌آوردند و منظور از شمع چگل، زیبارویان است. افراسیاب پادشاه معروف تورانی است و پیران ویسه، وزیر او. به علاوه حافظ برای ترکان صفاتی را ذکر می‌کند که نشانگر طرز تلقی مردمان آن روزگاران از آنهاست. به عنوان مثال:

ترک دل سیه:

چرا که شیوه آن ترک دل سیه دانست

دلم ز نرگس ساقی امان نخواست به جان

ترک مست:

ترک مست است مگر میل کبابی دارد

چشم مخمور تو دارد ز دلم قصد جگر

ترک عاشق کش و مست و خونریز:

ترک عاشق کش من مست برون رفت امروز تا دگر خون که از دیده روان خواهد بود

ترک غارتگر:

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد هلال عید به دور قدح اشارت کرد

یا:

فغان کاین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان یغمارا

توضیح آن که یغما خود قبیله‌ای از ترکان بوده که در ادب فارسی به عنوان غارتگر متداول شده

است.

خونریزی و بی‌پروایی:

یا رب این بچه ترکان چه دلیرند به خون که به تیر مژه هر لحظه شکاری گیرند

یا:

به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم که حمله بر من درویش یک قبا آورد

زیبایی و دلیری:

گوی خوبی بردی از خوبان خلیج شاد باش جام کیخسرو طلب کافر اسباب انداختی

توضیح آن که خلیج‌ها یکی از قبایل مشهور ترک بوده‌اند.

خوبان:

در نسخه‌های گوناگون دیوان حافظ در اغلب موارد ترکان و خوبان به یکدیگر بدل شده‌اند. مثلاً

در مصرع:

«ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند»

که بعضی آن را به صورت:

«خوبان پارسی گو بخشندگان عمرند»

نوشته‌اند.

گاهی نیز «شاه خوبان» و «شاه ترکان» بدل شده است.

از این قبیل توصیف‌ها درباره‌ی ترکان، در دیوان حافظ فراوان می‌توان سراغ گرفت، اما باید توجه

داشت که در ادب فارسی این خاص حافظ نیست و توصیف ترکان به زیبایی، دلیری، سنگدلی، بی‌وفایی، تندخویی، خونریزی، غارتگری، جنگجویی و مانند آنها از قبل هم وجود داشته است. در واقع قرن‌ها قبل از حافظ و در پی تحولات اجتماعی پیرامنه‌ای که در ایران رخ داده بود، سخن از ترکان و چنین توصیف‌هایی از آنان وارد فرهنگ ایران شده بود که در این جا به اجمال و اختصار این تحول را بررسی می‌کنیم.

نخستین تماس‌های ایرانیان با ترکان در روزگار ساسانیان صورت گرفت. در قرن ششم میلادی ترکان دولت بزرگی در آن سوی مرزهای شمال شرقی ایران تأسیس کردند. از آن جا که تلاش آنان برای رخنه در مرزهای ایران با دفاع پادشاهان ساسانی مواجه گردید، ناکام ماند. ترکان از اسلاف صحراگرد خود یعنی کوشان‌ها و هیاطله در این راه ناموفق‌تر بودند. تا زمانی که دولت ساسانی برپا بود، آنان در پشت مرزهای ایران باقی ماندند. این در حالی بود که دولت ترک نیز متلاشی شده بود و قبایل ترک مدام با یکدیگر در حال جدال بودند و هریکی می‌کوشید اراضی دیگری را تصرف کند.

پس از فتح ایران به دست مسلمانان، باز هم جدال با ترکان در مرزهای شمال شرقی ادامه یافت، اما از دو طریق ترکان وارد عالم اسلام شدند؛ یکی اسیران ترک که بیشتر در امور نظامی به کار گرفته می‌شدند و دیگری به صورت مملوک که به وسیله بازرگانان آورده می‌شدند. با گذشت زمان کم‌کم تعداد ترکان رو به فزونی گذاشت و از قرن سوم به صورت بازوی نظامی خلافت عباسی درآمدند. شهر سامرا نیز برای سکونت آنان تأسیس شد. از همین قرن سوم نیز، گروه کوچکی از نظامیان ترک به فارس وارد شدند. در دولت عباسی نظامیان ترک، قدرتی رو به رشد یافتند و حتی به عزل و نصب خلفا و گاهی قتل و شکنجه آنان نیز پرداختند. در دولت سامانیان نیز ترکان قدرت بسیار یافتند. در آن جا نیز ترکان مبدل به نیروی نظامی شده بودند. سیمجوریان و غزنویان خاندان‌های ترک‌نژادی بودند که از درون دولت سامانی به وجود آمدند. سرانجام دسته‌ای از ترکان مسلمان شده موسوم به قراختاییان، دولت سامانیان را از بین بردند.

از قرن پنجم با به قدرت رسیدن ترکان سلجوقی دوره جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد، زیرا هم دولتی ترک‌نژاد در ایران به قدرت رسیده بود، هم طبقه نظامیان از ترکان بودند و هم مأموران ترک به جمع‌آوری مالیات می‌پرداختند. سران ترک مدام نیز با یکدیگر در حال جدال بودند و هرچند

دولت‌های ایرانی و عرب هم چنان در جهان اسلام وجود داشت، اما بر تعداد دولت‌های ترک نیز افزوده شد.

رشد روزافزون ترکان در جهان ایرانی همراه با ایرانی و مسلمان شدن آنها بود. بدین معنی که اساساً ورود آنها به جهان اسلام منوط به مسلمانی آنها بود که حتماً صورت می‌گرفت. آنها حتی به عنوان مرزداران جهان اسلام در برابر مهاجمان دیگر ایفای نقش کردند. نیز فتوحات مسلمان در ترکستان و هندوستان و بعضی مناطق دیگر از آن پس به دست آنان صورت گرفت. هم چنین در جایی مانند ایران آنان فارسی زبان می‌شدند. دولت پراوازه غزنوی مجمع شعرای فارسی زبان و نیز دلیران بزرگ فارسی نویسی بود. خدمت غزنویان در رشد و اعتلای زبان فارسی کم نظیر است. طغرل سلجوقی نیز هنگامی که در بغداد با خلیفه عباسی ملاقات کرد، به فارسی صحبت می‌کرد و کلیه پیران و وزیران بزرگ سلجوقی به زبان فارسی امور دیوانی را انجام می‌دادند.

نکته دیگر آن که ترکان با ورود به ایران ماهیت قبیله‌ای خود را از دست می‌دادند. این امر از یک سو بنا بر ملاحظات دولت‌های ترک بود که می‌خواستند سازماندهی جدیدی بنا بر مقتضیات نظامی خویش از سربازان ترک انجام دهند و از سوی دیگر بنا بر شیوه ملک داری ایرانیان، مبنای سازماندهی جمعیت همیشه زمین بود نه قبیله. بدین جهت تا مدت‌ها ترک‌ها ترکانی که به ایران وارد می‌شدند، تحت عنوان ترک سمرقندی، ترک خجندی، ترک خوارزمی، ترک شیرازی و مانند آنها شناخته می‌شدند. هرچند آنها در اصل متعلق به قبایل غز و قرلق و خرلخ و امثال آن بودند. سکونتگاه عمده ترکان نیز شهرها بود. زیرا روستا در اختیار کشاورزان و صحرا در اختیار دامداران بود. ترکان اساساً تا این دوران فقط متکفل خدمات نظامی می‌شدند. در حقیقت آنان جایگزین طبقه نظامی جامعه ایرانی می‌گشتند و جز این نیز وظیفه‌ای برای آنان بیان نشده است. آنان در امور نظامی بسیار توانا بودند. جنگجویی و دلیری از صفات بارز آنان به شمار می‌آمد. اینان در قالب لشکرها، یا در لشکرگاه‌های مجاور شهرها مستقر می‌شدند یا به صورت سرشکن کردن بر مردمان به طور موقت در شهرها اسکان می‌یافتند. بدین ترتیب آنان هم مسلمان و هم ایرانی می‌شدند و به طور کامل با جامعه مسلمانان ایران انطباق می‌یافتند، اما با چند صفت از دیگر مردمان مشخص می‌شدند؛ از جمله صفات بی‌باکی، جنگجویی و سلحشوری بود که همه مورخان بر این صفت‌ها تأکید کرده‌اند. اعتقاد بر این بود که بلاد ترک چون در اقلیم ششم واقع شده و اقلیم

ششم نیز منسوب به مریخ است، لذا ترکان بر صفت مریخ، جنگجو هستند. صفت دیگر، زیبایی آنان بود که به دلیل زندگی در طبیعت دارای جسمی قوی، سالم و رشید بودند و این نظر همگان را جلب می‌کرد. لذا شاعران در وصف دلیری و زیبایی آنان سروده‌های بسیار دارند، اما در همان حال چون ترکان بر مخدومان سامانی و عباسی خویش بی‌وفایی‌ها کردند، همواره ترکان به بی‌وفایی و سنگدلی نیز متهم می‌شدند. این چنین اوصافی موجب شد تا کم‌کم زیبایی، بی‌وفایی و دلیری معشوق نزد شاعران برابر با مفهوم ترک شود یا ترک مصداق معشوق خیالی شاعر در این اوصاف تلقی گردد. حتی چنین مفاهیمی در عرفان نیز وارد گردید و در مباحث عشق و جمال و وفا امثال آن به کار گرفته شد. چنین میراثی از ادب فارسی در قرن هشتم به حافظ رسید و در اشعار او مورد استفاده قرار گرفت.

اما از قرن هفتم اوضاع جهان ایرانی با ترکان تفاوت یافت. بدین ترتیب که حمله مغول موجب شد تا جمعیت عظیمی از ترکان به صورت قبایل وارد ایران شوند و برای مدتی طولانی همه چیز را تحت تأثیر خویش قرار دهند. جریان اسلام‌پذیری و ایرانی شدن آنان نیز بسیار دیر و به کندی صورت گرفت. چنان که حمله مغول در اوایل قرن هفتم بود اما مسلمانی آنان در اواخر آن قرن انجام شد. هم چنین ستمگری، غارتگری و خون‌ریزی بی‌حد و مرز برای آنان کاری عادی بود. هرچند ترک با مغول فرق دارد، اما از دیدگاه ایرانیان آنان همگی تورانی شناخته می‌شدند و به یک چشم نگریسته می‌شدند. لذا در اشعار حافظ طرز تلقی مبتنی بر خشونت و شدت از رفتار آنان انعکاس بیشتری به نسبت منابع قبلی دارد.

در این جا لازم است متذکر این نکته باشم که در قرن هشتم و هم زمان با زندگانی حافظ، دولت‌های ترک و مغول متعددی قدرت داشتند؛ از جمله آل چوپان، آل جلایر، طغا تیموریان و سرانجام تیموریان. در خارج از ایران نیز سلاطین مملوک در مصر و شام، سلسله‌های تغلقیه و خلجیه در هند و خاندان جوجی در دشت قیچاق ترک یا مغول بوده‌اند. البته سلسله‌هایی چون آل اینجو، آل مظفر، آل کرت، ملوک هرمز و سرداران هم وجود داشته‌اند که بعضی ایرانی و بعضی عرب تبار بودند، اما آن چه که در جهان اسلام غلبه داشت، حکومت‌های ترکان بود. حتی سلسله‌های آل اینجو و آل مظفر که اصلاً ترک نبودند، با خاندان‌های ترک وصلت داشتند یا لشکریان ترک را به خدمت می‌گرفتند. بدین جهت در قرن هشتم هجری و برابر با روزگار زندگانی حافظ، ترک‌ها چه به

عنوان فرمانروا، چه به عنوان لشکری و چه به عنوان مردم عادی حضوری قابل توجه در همه جا داشتند. لذا در اشعار حافظ نیز در معانی گوناگون و مناسبت‌های مختلف از ترکان سخن به میان آمده است. از جمله این موارد ترک شیرازی است که در شعری می‌فرماید:

اگر آن ترک شیرازی به دست آرد دل ما را
به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را

بعضی را عقیده بر این است که منظور از ترک شیرازی شاه شجاع است. از آن رو که مادر او از ترکان اوغان و جرمان بود. توضیح آن که در کرمان گروهی از مغولان موسوم به اوغان و جرمان زندگی می‌کردند که امیر مبارزالدین با آنان وصلت کرد و شاه شجاع حاصل این پیوند بود. در همان دوران نیز بعضی بدین جهت شاه شجاع را ترک می‌دانستند، اما این اظهار نظر چندان محکم نیست، زیرا در زمان حافظ، در شهر شیراز و اطراف آن ترکان حضور داشته‌اند. هزاره شادی از لشکرهای معروف مغول در فارس بود و ترکان کربال آن زمان مشهور بوده‌اند. این عده در اشعار حافظ به ترک لشکری موسوم هستند که نمونه آن بیت زیر است:

به تنگ چشمی آن ترک لشکری نازم
که حمله بر من درویش یک قبا آورد

نیز در شهر شیراز هم ترکان سکونت داشته‌اند که بعضی از کسانی که در آن دوران از شیراز دیدار کرده‌اند، بدان اشاره کرده‌اند. از جمله ابن بطوطه گزارش می‌کند که زنان شیراز روی خود را می‌پوشانند، اما ترکان ساکن آن شهر، خیر.

در اخبار دوره حکومت شیخ ابواسحق اینجو، ممدوح حافظ آمده است که عده زیادی از ترکان اوغان و جرمان مدت‌ها ساکن شیراز بودند. در حقیقت ترک شیرازی واژه‌ای است مانند ترک سمرقندی، ترک خوارزمی و مانند آنها؛ یعنی ترکان منسوب به شیراز، خواه به دلیل سکونت در شهر یا در اطراف آن، به هر حال در مجاورت محل زندگی حافظ بوده‌اند و به تدریج فرهنگ مردم محل سکونت خود را پذیرفته‌اند و موسوم به شیرازی شده‌اند. مثلاً در شعر زیر به آنها شهر آشوب خطاب می‌کند:

باز کش یکدم عنان ای ترک شهر آشوب من
تا ز اشک چهره، راحت پر زر و گوهر کنم

یا در اشاره به «نرگس ترکانه» یا «تنگ چشمی» یا حتی «چشم بیمار» اشاره به چشم بادامی و پلک افتاده و خمار گونه آنها دارد:

حافظ چو ترک غمزه ترکان نمی‌کنی
دانی کجاست جای تو؟ خوارزم یا خجند

یا:

علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد / ترسم آن نرگس ترکانه به یغما ببرد

نیز در جایی دیگر:

نازها زان نرگس ترکانه‌اش باید کشید / این دل شوریده تا آن جعد و کاکل بایش

توضیح آن که از نشانه‌های ترکان در آن روزگار کاکل ساختن موی سر بوده است.

و باز در جایی دیگر:

غلام چشم آن ترکم که در خواب خوش مستی / نگارین گلشنش روی است و مشکین سایبان ابرو

یا در توصیف لباس ترکان:

ببرد از من قرار و طاقت و هوش / بت سنگین دل سیمین بنا گوش

نگاری، چابکی، شنگی کله دار / ظریفی، مهوشی، ترکی قباپوش

توضیح آن که کله داری نشانه بزرگی مقام شخص مورد خطاب است و قباپوش بودن او دلیل بر فرهنگ ایرانی داشتن، زیرا لباس ترکان قبا نبوده است. قبا یعنی لباسی که جلوی آن سراسر چاک‌دار است که این لباس خاص ایرانیان بوده و دیگران آن را اقتباس کرده‌اند.

در پایان این قسمت متذکر می‌شوم که چنین ابیاتی اشاره به ترکان شهرنشین و پارسی‌گو دارد. در همان شعر معروف «اگر آن ترک شیرازی...» نیز حافظ به شهرنشینی آنها اشاره دارد:

فغان کین لولیان شوخ شیرین کار شهر آشوب...

نکته دیگری که در مورد ترکان در عصر حافظ قابل توجه است، پادشاهی آنان است. در اشعار حافظ اشارات فراوانی به شاه ترکان یا شاه خوبان وجود دارد که به درستی نمی‌توان گفت منظور یکی از فرمانروایان آن دوران است یا اشاره به معشوق، مثلاً:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود / شرمی از مظلمه خون سیاووشش باد

یا:

شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت / دستگیر ار نشود لطف تهمتن چه کنم

در چنین مواردی حافظ به مضامین شاهنامه‌ای بسیار نزدیک می‌شود. این چنین اشاراتی گاهی موجب درک اشتباه اشعار حافظ نیز شده است، چنان که عبارت «پورپشنگ» را که منظور از آن اتابک پیراحمد لر است، بعضی افراسیاب پادشاه معروف توران پنداشته‌اند. زیرا پدر افراسیاب

به نام پشنگ بوده است.

شوکت پور پشنگ و تیغ عالمگیر او در همه شهنامه‌ها شد داستان انجمن

و در پایان همان غزل می‌آورد:

ای صبا بر ساقی بزم اتابک عرضه دار تا از آن جام زر افشان جرعه‌ای ببخشد به من

از این مشهورتر، انعکاس مسایل فرمانروایی تیمور در دیوان حافظ است. تیمور از ترکان سمرقند بوده و بنا بر وصیت شاه شجاع مبنی بر حمایت از جانشینی فرزندش به فارس آمد. هم‌چنین تیمور پادشاهی کشورگشا و مشهور بوده است، چنان که ترک سمرقندی به واسطه او پر آوازه شد. از جمله یکی از اشعار حافظ را بعضی نسخ چنین ضبط کرده‌اند:

به شعر حافظ شیراز می‌رقصند و می‌نازند سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

نیز این شعر را خطاب به تیمور دانسته‌اند:

خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم کز نسیمش بوی جوی مولیان آید همی

ظاهراً حافظ در این شعر امید داشته که تیمور اوضاع نابسامان فارس را که در پی جدال میان شاهزادگان مظفری پدید آمده بود، سر و سامان دهد، اما چون خبر هجوم تیمور به خوارزم را شنیده، سروده است:

به‌خوبان (ترکان) دل مده حافظ، بین این بی‌وفایی‌ها که با خوارزمیان کردند ترکان سمرقندی

هر چند در درستی یا نادرستی چنین تعبیرهایی سخن فراوان است، اما به هر حال می‌توان اشارات و مداخل فراوانی از حافظ در خصوص فرمانروایان ترک هم عصر او سراغ گرفت.

با این همه احوال حافظ که اغلب از ترکان، چه در مقام پادشاه و چه در مقام معشوق می‌نالند، سرانجام در برابر آنان می‌ایستد و متذکر می‌شود که دوره آنان نیز مانند فرمانروایانی که پیش از این بوده‌اند، به سر خواهد آمد. این استنباط را از ساقی‌نامه می‌توان به دست آورد. متن ساقی‌نامه ظاهراً مربوط به بزم است اما بوی رزم را از آن می‌توان شنید. در ساقی‌نامه حافظ ابتدا از دولت و شوکت پادشاهان پیشدادی و کیانی سخن می‌گوید و پس از آن در حالی که بی‌وفایی و ناپایداری دنیا را متذکر می‌شود، به سراغ تورانیان می‌رود و می‌افزاید که قدرت آنان نیز مانند جمشید به سر خواهد رسید. گزیده‌ای از ساقی‌نامه اشاره بدین معنی دارد، چنین است:

بیا ساقی آن می که عکسش ز جام به کی خسرو جم فرستد پیام

بده تا بگویم به آواز نی
و در ادامه:
به من ده که مردم به تایید جام
دم از سیر این دیر دیرینه زن
همان منزل است این جهان خراب
کجا رای پیران لشکرکشش
نه تنها شد ایوان قصرش به باد
همان مرحله است این بیابان دور
که جمشید کی بود و کاووس کی
چو جم آگه از سر عالم تمام
صلایی به شاهان پیشینه زن
که دیده است ایوان افراسیاب
کجا شیده آن ترک خنجرکشش
که کس دخمه نیزش ندارد به یاد
که گم شد در او لشکر سلم و تور...

منابع:

۱. ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۵۹ ش.
۲. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، دارصادر بیروت ۱۴۰۲ هـ / ۱۹۸۲ م.
۳. اختصری، مالک و ممالک، به تصحیح ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ش.
۴. ابن بلخی، فارسنامه، به اهتمام لسترنج و آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، چاپ دوم ۱۳۶۲ هـ ش.
۵. صاحب، دفتر دلگشا، به کوشش رسول هادی‌زاده، انتشارات نور دانش، مسکو، ۱۹۶۵ م.
۶. معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین محمد، مواهب الهی در تاریخ آل مظفر، با تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۲۶ ش.
۷. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به تصحیح عبدالحسین نوایی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۸. عیسی بن جنید شیرازی، تذکره هزار مزار، به تصحیح نورانی وصال، انتشارات کتابخانه، احمدی، شیراز، ۱۳۶۴ ش.
۹. کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، تصحیح عبدالحسین نوایی، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۶ ش.
۱۰. مؤلف ناشناس، حدود العالم من المشرق الی المغرب، تعلیقات مینورسکی، تهران، دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲.